

نگاهی دیگر به سنتی کهن:

زورخانه

به یاد مهرداد بهار: آقای تنهایی

زورخانه یک مرکز ارتباط سنتی در فرهنگ عامه ایران است. مراکز ارتباطات سنتی در جامعه ایرانی همچنان که دیگر جوامع مشابه نقش انکارناپذیری در شکل‌گیری و تربیت اخلاقی و تعیین منشهای این جوامع و افراد آن داشته و دارند.

اما هر کدام از این مراکز بسته به این که با چه خیر مایه‌ای از فکر ساخته می‌شده، مراجعان مخصوص خود را هم داشته است و کسانی که در آن جا رفت و آمد داشتند، اندیشه‌ها و منشهایی را حتی اگر نه مکتوب و منظم، بلکه به صورت شفاهی مرتب شده بوده است می‌پذیرفته و بدان کردن می‌نهادند و به آداب و رسوم حاکم بر این مراکز روی اطاعت نشان می‌داده‌اند.

بدین گونه است که هر کدام از این مراکز ارتباط سنتی از میدان دهکده تا مسجد و از سرپینه حمام تا زورخانه احکام و مقررات خاص خود را داشته‌اند. سالها پیش همچنان که یک بار دیگر در مجله ایران‌شناسی اشاره کرده‌ام این بنده بر سر آن بود که رساله‌ای فراهم آورد در باب این گونه مراکز و موضوعات پیامهای آنان و تأثیر و عمق این پیامها در جامعه سنتی ایران. درینجا که انقلاب اسلامی این آرزو را بر باد داد.

مرگ دوست گرانقدرم دکتر مهرداد بهار، غمی گرانبار بر دل و دوش من نهاد و سبب تحریر این مقاله شد زیرا که بهار در بخشی از آن طرح تحقیقی من که به زورخانه مربوط می‌شد چندین و چند جلسه یا بنده به بحث و جدل نشست و در اثنای آن فرضیه

تازه‌ای را مطرح ساخت که من به اعتبار آن و بی آن که بر این فرضیه کردن بگذارم، وادار شدم تا در نظرات و اعتقادات خود پیرامون فلسفه زورخانه و ورزشهای زورخانه‌ای تجدید نظر کنم و صرف نظر از آنچه به زبان فارسی در این جا و آن جا قلمی کرده بودم نسبت به اساس بخشی از یک رساله^۱ و قسمتی از یک مقاله^۲ که به زبان فرانسه نوشته شده است امروز با شک و تردید بنگرم.

در آغاز لازم است که یک اصطلاح متداول را که در مورد زورخانه و ورزشهای آن شاید به گوش بسیاری از شما آشنا باشد مورد بررسی قرار دهیم. این اصطلاح ترکیب «ورزشهای باستانی» است که در سالهای اخیر به مجموعه فعالیت‌های ورزشی درون زورخانه‌ها اطلاق می‌شود. ورزشکاران این گونه ورزشها را زورخانه‌کار^۳ یا باستانی‌کار یا شیرینکار^۴ می‌خوانند.

طرفه آن که نه نام «ورزشهای باستانی» و نه کلمه مرکب «زورخانه» در هیچ یک از فرهنگهای فارسی قبل از دوران پهلوی نیامده است. واژه «زورخانه» را برای نخستین بار مرحوم دکتر محمد معین در فرهنگ معین وارد کرده است.^۵ و سپس ویراستاران و تنظیم کنندگان لغت‌نامه دهخدا با استفاده از تعریف دکتر معین و افزودن اطلاعاتی پیرامون زورخانه آن را در ذیل حرف «ز» آورده‌اند.^۶ البته نباید فراموش کرد که این نام مرکب از حدود عصر صفویه در ادبیات زورخانه به کار برده شده و در منظومه گل کشتی میرنجات اصفهانی (سروده شده در حدود سال ۱۰۸۰ ه.ق.) ترکیب زورخانه در یک بیت آمده است.^۷ و نیز در یک شعر زورخانه‌ای دیگر منسوب به سرباز بروجرودی بی‌ی هست که در آن، این کلمه به کار رفته است.^۸

اما اصطلاح «ورزش باستانی» یک اصطلاح کاملاً متأخر است. این بنده بر آن گمان بود که این اصطلاح را هواداران ورزشهای سستی زورخانه پس از آن که قانون ورزش اجباری در مدارس به تصویب رسید (۱۶ شهریور ۱۳۰۶ خورشیدی)^۹ و انجمن ملی تربیت بدنی ایران تأسیس گردید (دوم اردیبهشت ۱۳۱۳)^{۱۰} برای صیانت این ورزش برگزیده و آن را در برابر کلمه «ورزش» و «تربیت بدنی» اروپایی که در کلیه برنامه‌های آموزشی جای داده شده بود وضع کرده‌اند. و به دلیل توجه خاصی که شخص رضاشاه به ایران باستان مبذول می‌داشت، اینان سعی کرده‌اند تا با وضع این اصطلاح از اضمحلال این ورزش جلوگیری کنند.

تحقیقات بعدی بر این بنده ثابت کرد که حضور ورزش اروپایی در فرهنگ دوران رضاشاهی که خود یک قدم بلند در جهت تجدیدطلبی محسوب می‌شد، مورد توجه شخص

رضاشاه بوده، و او ولیعهد خود را نیز به سرپرستی این کار برگمارده است. در کتاب پژوهشی در ورزشهای زورخانه‌ای که بعد از انقلاب اسلامی در تهران منتشر گردیده ادعا شده است که: «تصمیم بر این بوده که زورخانه‌ها را نیز مانند مکتبخانه‌ها تعطیل کنند».^{۱۴} تقریباً محرز است که در دوران رضاشاه زورخانه‌ها به همان صورتی عمل می‌کرده‌اند که مکتبخانه‌ها، حمامهای خزینه، مجالس ذکر مصیبت، و زنان مخالف کشف حجاب، یعنی در هسته‌ای نیمه مخفی، اما زنده و کارساز، به مقاومت خود در برابر تجدد اروپایی ادامه می‌داده‌اند. در حالی که مجله ایران امروز عکسهایی از دختران ورزشکار با شلوار کوتاه و پیراهن ورزش در حال استازت مسابقات دو چاب می‌کند و تصویر نخستین زن ایرانی را که مستقلاً خلبان شده است روی جلد می‌گذارد^{۱۵} و نیز سالنامه پارس عکس رژه دختران پشاهنگ را در برابر ولیعهد در امجدیه منتشر می‌سازد، و در برنامه روز تولد او — چهارم آبان — دختران مدارس مسابقه دو امدادی برگزار می‌کنند،^{۱۶} ورزش زورخانه‌ای به حیات نیمه‌مخفی خود ادامه می‌دهد و در این سالها اصلاً سخنی از ورزش زورخانه‌ای و یا اصطلاح ورزشهای باستانی در جایی دیده نمی‌شود. — یا حداقل به نظر بنده نرسیده است.

اولین اشاره مکتوب به این ورزشها را من در گزارش جشنهای چهارم آبان بعد از سال ۱۳۲۰، و در ایام سلطنت محمد رضاشاه دیده‌ام. اولین عکس دسته‌جمعی ورزشکاران زورخانه‌ای که «ورزشکاران باستانی» نام گرفته‌اند، به مناسبت مسابقات کشتی باستانی ایران چاپ می‌شود و در سال بعد به نظر می‌رسد که این ورزشها سر و سامان بهتری گرفته و کوشیده شده تا به آنها صورت و طبقه‌بندی اروپایی داده شود به این جهت کشتیهای باستانی قهرمانی کشور در چهار دسته پهلوزن، گوزن، گردوزن و یل‌وزن انجام می‌گیرد، و نیز ورزشهای باستانی قهرمانی کشور در چهار رشته کباده، چرخ، میل، و سنگ برگزار می‌شود و قهرمانان آن معرفی می‌گردند و از آن جمله‌اند آقای شعبان جعفری قهرمان دو رشته کباده و چرخ، و مرحوم حبیب‌الله بلور قهرمان سنگ در ورزشهای باستانی و گردوزن در کشتی باستانی.^{۱۷}

پس این اصطلاح متداول ورزشهای باستانی متأخر بر تأسیس انجمن ملی تربیت بدنی و حضور ورزش اروپایی در نظام آموزشی ایران است و با توجه به تشکری که آقای حسن گوشه در مقدمه مقاله خود در مجله پیام نو از آقای شمس‌الدین شایسته معاون تربیت بدنی وقت کرده‌اند، می‌توان گفت که وضع این اصطلاح و سعی در احیای این ورزشها مرهون علاقه و باور قلبی آقایان صدری و شایسته مدیر و معاون تربیت بدنی

نگاهی دیگر به سستی کهن: زورخانه

وزارت فرهنگ در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ است.^{۱۱}

زورخانه کجاست؟

حال باید دید که زورخانه کجاست؟ از لحاظ ساختمانی چه مشخصاتی دارد؟ چه ورزشهایی در آن انجام می‌گیرد؟ و چه فلسفه‌ای حاکم بر بنیان فکری این نهاد سستی‌ست؟

پاسخ مفصل و مبسوط به سوالات تکنیکی این نهاد را در دو کتاب ممتع و مفید که پیش از انقلاب به چاپ رسیده است می‌توان یافت و باید انصاف داد که مؤلفان هر دو کتاب در روزگار دشوار گذشته و عدم توجه کامل سازمانهای علمی به مسایل فرهنگ عامه کتب خود را در نهایت دقت فراهم آورده‌اند. کتاب اول به تشویق و کمک سپهبد تیمور بختیار به چاپ رسیده و کتاب دوم به سعی و اهتمام وزارت فرهنگ و هنر تشریف طبع بر خود پوشیده است. از این رو در این نوشته، از این پس، از این دو کتاب مرجع یعنی تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه) تألیف حسین پرتو بیضایی^{۱۲} و تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروههای اجتماعی زورخانه و تألیف غلامرضا انصافیور^{۱۳} به اختصار به نامهای ورزشهای باستانی پرتو و فرهنگ زورخانه انصافیور یاد خواهیم کرد. و از آن جا که آقای انصافیور در فرهنگ زورخانه مدعی شده‌اند که مؤلف کتاب دیگری با نام مستعار بوده‌اند^{۱۴} از این کتاب که متأخر بر کتاب آقای پرتو بیضایی و مقدم بر کتاب آقای انصافیور است ذکری نمی‌کنیم^{۱۵} چه انصافاً محتویات کتاب اخیر به مسوده مغشوشی از کتاب فرهنگ زورخانه انصافیور می‌ماند، و نیز ناگفته نباید گذاشت که بعد از انقلاب اسلامی و تا آن جا که من اطلاع دارم دو کتاب نسبتاً مفصل دربارهٔ ورزشهای زورخانه‌ای منتشر شده است که این بنده به لطف پژوهشگر ارجمند و پویا دکتر هوشنگ شهابی که در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کردند نسخهٔ کاملی از یکی^{۱۶} و فضولی از دیگری^{۱۷} را در اختیار دارم که این دومی یعنی پژوهشی در ورزشهای زورخانه‌ای از جهت اساس انتقاد و نگرش علمی به ورزشهای زورخانه‌ای دارای ارزشهای جدی و قابل مطالعه است و حتی شایسته معرفی در بخش «نقد و بررسی کتاب» مجلهٔ ایران‌شناسی.

پس از معرفی این کتابها که بیشتر از جهت آشنایی با ساختمان زورخانه، ابزار ورزشی زورخانه، روشهای ورزش، و ادارهٔ زورخانه کاملاً مفید و درخور استفاده‌اند به اشارهٔ مختصری دربارهٔ زورخانه و ساختمان آن می‌پردازیم و آن گاه به تحلیل انتقادی فرضیه‌های مربوط به این نهاد ارتباط سستی دست می‌زنیم.

زورخانه در شکل سستی آن محوطهٔ نسبتاً کوچک سرپوشیده‌ای است که معمولاً در

زمرزمین بنا شده است، دری کوتاه برای ورود دارد، گودی در میان آن برای ورزش تعیین شده و سکوهایی در کنار برای استراحت و تماشا و منبرچه‌ای در صدر برای مرشد کسه به آن «سردم» گفته می‌شود.

دورترین تصویری که از زورخانه ایرانی تاکنون در دست است طرحی است از کارلتون نیبور سیاح دانمارکی که در کتاب فرهنگ زورخانه انصافیور نقل شده بی آن که مأخذ، صفحه و حتی نام کتاب ذکر شده باشد.

در این تصویر سقف بلند زورخانه نشان داده شده، که به حمامهای عمومی آن روزگار می‌ماند، و گودی‌ای در میان است که جمعی در آن به ورزشهای مختلف از قبیل شیرینکاری، میل بازی، کشتی سرپا و شنا و غیره مشغولند و مرشدی در بالای تصویر ناظر بر صحنه است و عده‌ای در سکوهای دور گود در حالت استراحت، تماشا و یا استفاده از مشت‌مال قرار گرفته‌اند.

در زورخانه ابزارهای ورزشی: سنگ، کباده، میل، وجود دارد، و نیز ورزشهای داخل زورخانه عبارتند از: شنا (سنو)، چرخ، پا زدن، شلنگ‌اندازی، کشتی، سنگ گرفتن، کباده زدن، میل بازی.

عمر بناهای زورخانه‌ای موجود علی‌رغم قدمت این سنت، و شاید به دلیل آن که این بناها بیشتر توسط خود مردم ساخته می‌شد، و در نتیجه از دقت و محکم کاری دولتی بی بهره بوده چندان دراز نیست. در تحقیقی که شورای عالی فرهنگ و هنر به سال ۱۳۵۶ منتشر ساخته است، عمر قدیمترین زورخانه تهران — دامنه این تحقیق در شهرستانها گسترش یافته — به ۱۳۰۰ هجری شمسی می‌رسد.^{۳۳}

در این مختصر جای آن نیست که درباره تکنیک‌های به کار بردن ابزارهای زورخانه‌ای و ورزشهای بدون اسباب چون چرخ و پا زدن سخنی گفته شود. و فقط تذکر این نکته ضروری است که کلیه این ورزشها و حرکات اگر به منظور شیرینکار شدن صورت نمی‌پذیرفته با هدف قوی شدن بدن برای کشتی گرفتن و پهلوانی انجام می‌شده است.

حال که دانستیم زورخانه کجاست، چه شکلی دارد و چه ابزارهایی در آن هست و چه ورزشهایی در آنجا صورت می‌گیرد، وارد بحث اصلی خود می‌شویم. یعنی به این می‌پردازیم که این محل تجمع سنتی از چه نظر گاههایی مورد توجه متأخرین واقع شده و چه قضاوتهایی به عنوان فلسفه وجودی در مورد آن صورت گرفته است. تا امروز ما به دو فرضیه جالب در این موضوع از جهت تحلیل تاریخی برخورد کرده‌ایم. من ابتدا این دو

فرضیه را به اختصار مطرح می‌سازم و سپس به کار نقد هر یک می‌پردازم:

۱ - فرضیه اول

فرضیه اول آن است که زورخانه مرکز تربیت پنهانی مبارزان نهضت رهایی ایران پس از حمله اعراب بوده، و فرضیه پردازان اولیه‌ای که بر من ناشناسند و آقای حسن گوشه نیز در سخنرانی خود اشاره‌ای به آنها نکرده‌اند، معتقدند که اولاً چون ابزارهای زورخانه شبیه ابزارهای جنگی روزگاران گذشته است یعنی میل، نشانه گرز، سنگ نشانه سپر و کباده نشانه کمان است، ایرانیانی که قصد خروج بر اعراب را داشته‌اند، در اماکن پنهان و زیرزمینی با این ابزارهای دروغین مشق جنگ راستین می‌کرده‌اند. سعی این فرضیه پردازان که پرتو بیضایی و انصافیور مدون کنندگان طراز اول اندیشه‌های آنان به‌شمار می‌آیند در این بوده است که از شبه‌اسرارآمیز بودن فضای زورخانه، پنهان بودن و در زیرزمین قرار داشتن محل آن، و سلسله مراتب پهلوانی از نوجه، نوخاسته تا جهان پهلوان راهی به‌سوی قبولاندن فرضیه خود باز کنند. در طول این تلاش، مسأله زورخانه و پهلوانی و ورزش پهلوانی را به باورهای سنتی دیگر و قدیمتر پیوند زده‌اند و چنان نشان داده‌اند که عیاران و شطاران بعد از حمله عرب در حقیقت بانیان اصلی ورزشهای پهلوانی و زورخانه‌ای هستند. و به این نیز بسنده نکرده و آنچه را که در آداب جوانمردی و فتوت در فتوت‌نامه‌ها آمده به‌نحوی آمیخته به افسانه و تصور در کار قدرت بخشیدن به فرضیه خویش بسته‌اند. هر دو مولف - پرتو بیضایی و انصافیور - کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از شواهدی که در فتوت‌نامه‌ها آمده است زورخانه را مرکز جوانمردان و قتیان و عیاران جلوه دهند و آن‌گاه که کمی جلوتر آمده‌اند مسایل و معتقدات مذهب شیعه را که از عصر صفویه به این طرف، مذهب غالب ایران بوده است به زورخانه راه داده‌اند و انصافاً باید گفت که این بخش از کار آنان با مبانی زورخانه امروزین بیش از هر چیز دیگر سازگاری دارد.

۲ - فرضیه دوم

فرضیه دوم محصول یک اتفاق جالب و یک دل‌بستگی دور از انتظار یار عزیز است که دریفاً دیگر در دنیای ما نیست. به این معنی که روزی در حوالی سال ۱۳۵۳ این بنده با دوست و همکلاس قدیمم دکتر مهرداد بهار به صحبت نشسته بودیم. او تازه کتاب اساطیر ایران را منتشر ساخته بود و من در پی طرح رساله و سایل ارتباط سنتی بودم. سخن ما به زورخانه کشید. دکتر بهار اطلاعات بیشتری درباره زورخانه از من خواست و رشته سخن به درازا پیوست و از آن پس در چندین جلسه دیگر ادامه یافت. او سخت

فریفته سنتهای زورخانه‌ای شده بود و بالاخره روزی گفت که من پس از مطالعه در آداب مهر و مهرشناسی به فرضیه‌ای رسیده‌ام که بد نیست مطرح شود. بهار در این گونه کارها سخت محتاط و وسواسی بود و در تمام مدتی که با من صحبت می‌داشت این فرضیه را فقط یک فرضیه در حد حدس و گمان می‌دانست. مع‌هذا من به این فرضیه از جهات مثبتی که داشت سخت دل بسته شدم و از او خواستم که در یک جلسه که مجله فرهنگ و زندگی برای بررسی مسایل ورزش به‌طور اعم برگزار می‌کرد شرکت جوید و حرفهایش را بزنند. در آن جلسه که ناصر نیرمحمدی مدیر مسئول مجله، اداره آن را به‌عهده داشت تا آن‌جا که به‌خاطر دارم آقایان دکتر محمد جعفر محبوب، حبیب‌الله بلور، عطاءالله بهمنش، دکتر حسین بنائی، دکتر مهرداد بهار و این بنده حاضر بودیم. بهار نظریه خود را مطرح ساخت و همه با تعجب و توی چند با ناباوری ناشی از درهم شکستن یک اعتقاد کهن به او گوش دادند. بهار پس از آن، این نظرات را نخست در همان مجله فرهنگ و زندگی چاپ کرد، و سپس باز هم با دقت و وسواس خاص خود با بنده به گفتگو ادامه داد تا سرانجام آن مقاله را به صورت مقدمه‌ای بر کتاب بررسی فرهنگی اجتماعی زورخانه‌های تهران نوشت.^{۱۸}

بر اساس این فرضیه زورخانه ایرانی پس‌افکنند یک نشیب و فراز دراز و متأثر از آیین تفکر «مهری» است. ساختمان زورخانه و آداب و رسوم آن به دلایل متعدد شبیه و چسبیده به آداب و رسوم مهری است و این آداب به اعتقاد بهار در نزد زورخانه‌کاران به‌طرزی شگفت رعایت شده است. او «سردم» را با «مهرابه» مهری، سلسله مراتب زورخانه را با سلسله مراتب این مذهب، و آبدان و آتشدان معبد را با حوضچه تطهیر و منقل سردم زورخانه مشابه می‌یابد، و با توجه به این که در آیین مهر پرورش تن برای رسیدن به حقیقت و سلامت روح مهمترین شرط بوده است^{۱۹} دامنه حدس و گمان خود را وسعت می‌دهد. دکتر بهار همچنان در فرضیه خود قدرت گرفتن طبقات متوسط را که در زورخانه‌ها نیروی اصلی هستند به قدرت گرفتن طبقات متوسط اجتماعی در دوران اشکانیان نزدیک می‌داند و اصولاً پیدایش آیین جوانمردی و عیاری را که در زورخانه نیز جای خود را دارد با سایه‌ای از آیین مهر درآمیخته می‌بیند.

حال پیردازیم به نقد این دو فرضیه و ببینیم که آیا می‌توان از اختلاط این دو و با توجه به حقیقت موجود تاریخ کوتاه مدت زورخانه نتایجی برای تعریف جامعتری از این نهاد ارتباط سنتی به دست داد؟

۳ - نقد نظر اول

نظر اول که زورخانه بر اساس نهضت مقاومت در برابر اعراب برپا شده و در آن از ابزار زورخانه به عنوان وسایل شبه نظامی جهت تمرینهای پنهانی یاد شده است از این جهات می تواند مورد انتقاد قرار گیرد:

اول - هیچ نشانه تاریخی در دست نیست که نهضت مقاومت ایرانیان بعد از سلطه اعراب در سازمانهای ویژه ای شکل گرفته باشد و در این سازمانها در محلهای مخصوص به ترتیب خاص، جنگجو تربیت کرده باشند. چرا که نهضت‌های ضد عرب یا به صورت قیام مستقل و نظامی کامل بوده است (مانند قیام بابک خرمدین)، یا از طریق تقویت قبیله‌ای از اعراب علیه قبیله دیگر، و آن قبیله را به قدرت رسانیدن (مانند قیام ابومسلم) روی داده است، و جز این دو صورت دیگر نهضت‌های استقلال طلبانه ایرانی بیشتر از طریق شورشهای محلی به رهبری عیاران و یا سردارانی بوده که آنها هم به یقین در زورخانه تعلیماتی ندیده‌اند.

دوم - نسبت دادن نهضت زورخانه و پیوند آن با آداب عیاری در آغاز و جوانمردی پس از آن یک امر کاملاً متأخر است یعنی اهل زورخانه در جستجوی تکیه گاهی برای قدمت تاریخی خود به این دو نهضت عملی و فکری درآویخته‌اند و آن گاه از طریق فتوت و آداب آن که غلبه تفکر شیعی در آن کاملاً به چشم می خورد مجموعه اخلاق و سنت زورخانه‌ای را آفریده و ارائه داده‌اند. در این جا لازم است تذکر داده شود که آداب عیاری و خصلت‌های عیاران و آن گاه منش‌های پهلوانی و افسانه‌های اخلاقی پهلوانی که جای بزرگی را در افکار متأخرین و متمایلان به نهضت‌های مسلحانه شهری و روستایی اشغال کرده است ضمن آن که دارای خصایص برجسته خاص خویش است از معایب بسیار برکنار نیست و این معایب هنگامی فرونی می گیرد که سعی می شود اصول فتوت را هم در درون فکر عیاری جای دهند. در این جا شاید بهترین شاهد این داوری، اظهار نظر استاد دکتر محمد جعفر محبوب باشد که در کار فرهنگ عامه در ایران یگانه است. وی می نویسد:

از قدیمترین دوران تا نخستین روزهایی که نیروهای انتظامی لشکری و کشوری (سپاهیان، ژاندارم و پلیس) منظم و مسلح و مجهز پدید آمد همواره حفظ نظم شهر به عهده همین گونه جوانمردان بوده، و نه تنها خدمت‌های بزرگ بر دست ایشان رفته و بعضی از آنان مانند یعقوب لیث توانسته‌اند استقلال از دست رفته ملتی را به دست آورند، بل که خیانت‌های بزرگ

نیز به دست ایشان صورت گرفته است. در تمام نقطه‌های تاریک تاریخ ایران هم به دست یکی از این گونه پهلوانان و عیاران یا پهلوان و عیارنمایان در کار، و پای ایشان در میان بوده است.^{۲۷}

در تاریخ سیستان که قدیمترین متن فارسی درباره عیاران است به خشونت و سنگدلی این گروه اشارات متعددی هست:

لیث بن فضل او را بگرفت و دو دست و دو پای او بیرون کرد و سوی در پارس پاره‌ای بر آویخت و لیث هرچه به سیستان به دست کردی طعام ساختی و عیاران را مهمان کردی و خلعت دادی.^{۲۸}

و چنین است توصیفی که در تاریخها از پهلوانان داده می‌شود، به قول صدر جهان خواجه رشیدالدین فضل‌الله، پهلوان فیله همدانی در برابر اوکتای قآن حریف خود، اورغانه بوکه، را چون چرخ بگردانید و چنان به زمین زد که آواز استخوانهای او به دور و نزدیک رسید.^{۲۹} همین خواجه رشیدالدین فضل‌الله که تاریخ به دانش و فضل او می‌بالد وقتی قرار است به امر غازان خان کشته شود پهلوانی، ثواب شرکت در قتل او را بر عهده می‌گیرد:

حکم شد که بنیاد فضایل و معالی را خراب گردانند و سرچشمه جود و احسان را نمودار سراب سازند و در روز یکشنبه بیست و یکم در جوی چاندا یک دست صدر جهان را امیر سوتای و دست دیگر را پهلوان ملک غوری گرفته قتل شاه او را از میان دو نیم زد.^{۳۰}

و در این راه هرچه پیشتر می‌آیم زشتی و بدی خلیقات این پهلوانان و جوانمردان را بیشتر می‌بینیم. اسکندریک ترکمان در عالم آرای عباسی،^{۳۱} محمد هاشم رستم‌الحکما در رستم‌التواریخ^{۳۲} به این حکایات اشارات فراوان دارند. در تاریخهای نزدیکتر پهلوانی و کشتی‌گیری اسباب تفریح و انبساط خاطر فرمانروایان بود. ناصرالدین شاه نه تنها خود در زورخانه سرخانه‌اش با پهلوان ابوالقاسم قمی کشتی می‌گرفت^{۳۳} بلکه به نقل اعتماد السلطنه:

این جوان زیبا یعنی وزیر دربار اعظم و غیره و غیره [منظور میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم است - نویسنده] هفتاد خیاب خورده و دو ساعت با مجول خان کشتی گرفت و همدیگر را کتک زدند.^{۳۴}

سوم - این فرضیه که ایرانیان باستان ورزشکاران به نام و برجسته‌ای بوده‌اند و در تیراندازی و شکار و مانند آن دستی داشته و فرزندان خود را برای این گونه کارها تعلیم

می‌داده‌اند و در نتیجه شبه‌جنگ‌افزارها را برای تعلیمات به‌کار می‌برده‌اند، از این باب قابل انتقاد است که جنگجویی و سپاهیگری خاص ایرانیان باستان نبوده است بلکه همه اقوام شاید در همه زمانها برای حراست خود و آب و خاک خویش تمرینات نظامی می‌کرده‌اند و در این راه یونانیان به مراتب بیش از ما در کار ورزش و تربیت نظامی دست داشته‌اند. تربیت سخت اسپارتنی هنوز در کتب تاریخ تعلیم و تربیت ضرب‌المثل و نمونه تعلیمات شبه نظامی است که بعد از قرون وسطی در اروپای شرقی به ویژه پروس، با نام ژیمناستیک نظامی مورد تقلید مدارس تربیت جوانان بود. حتی ایجاد بازیهای المپیک باستان در یونان قدیم به انگیزه ایجاد صلح موقت سالیانه میان دولتهای کوچک یونان امروز بوده است. دکتر فرانک مزو محقق مجار در این باره می‌نویسد:

دولتهای یونانی که در همه اوقات در حال زد و خورد بودند در دوران بازیهای المپیک در حال صلح با هم به سر می‌بردند. قهرمانان و همراهان و تماشاگران این بازیها می‌توانستند بدون مخاطره از سرزمینهای هم بگذرند و به المپی برسند.^{۲۵}

در نتیجه این ورزشکاران برای مسابقات ورزشی به جای ابزار جنگی با وسایل دیگری تمرین می‌کردند که به نوشته ژاک اولمن فیلسوف و جامعه‌شناس ورزش فرانسه بسیار اشرافی و گران‌قیمت بود (با این همه ابزارهای تمرینات ورزشی شباهت بسیار به آلات جنگی داشت. تصاویر تیروکمان تمرینی، نیزه کوتاه، گوی دسته‌دار نشانه‌هایی از این ابزارها هستند که اولمن در کتاب خود آورده است. این تصاویر که بر یک بشقاب گلین با رنگ قرمز تصویر شده است همه ورزشکاران را در کنار هم نشان می‌دهد، متعلق به سده پنجم میلادی است.^{۲۶}

چهارم - آنچه در این فرضیه در ارتباط ورزش زورخانه‌ای با عرفان و فنوت و سپس تصوف شیعی آمده پس افکند تعلق خاطری است که طبقات میانه - یعنی زورخانه‌روها - به این دو شیوه فکری غیر دولتی داشته‌اند و در نتیجه اخلاق خود را بر اساس این تعلیمات بنا کرده‌اند. اما آیا به‌راستی این اخلاق در عمل هم در زورخانه‌ها جاری بوده یا نه، جای بسی تأمل است. برجسته‌ترین عارف و مراد در سنت زورخانه‌ای پهلوان محمود خوارزمی معروف به پوریای ولی است. آقای حمید حمید در یک تحقیق جامع و جالب درباره او به نکات بسیار از اخلاق عرفانی او و تعلق خاطرش به تصوف شیعی اشاره کرده و شیفتگی بسیار به او نشان داده است و شاید به حق او را یکی از مشوقان تصوف شیعی در میان مردم معرفی نموده است و با وجود آن که به تقیه این پهلوان عارف

اعتراف دارد با ارائه‌ی مثنوی کنزالحقایق او اثبات کرده است که پهلوان پوریای ولی:
کنزالحقایق را چون حماسه‌ای و رساله‌ای در خدمت شریعت محمدی و سنت
ولایت و اساس مهدویت و اصول و فروع مذهب شیعه امامیه می‌گذارد و با
یافتن کمترین مفر اجتماعی به بیان این حدیث آغاز می‌کند.^{۳۷}
در همین تحقیق آقای حمید است که ما در می‌یابیم:

پهلوان محمود خوارزمی از کشتی‌گیران معروف عصر خویش بوده و در
اواخر بارقه عرفان بر وی تافته و در اثر این که نفس را زیر پای گذارده...
در زمره اولیا انخراط یافت و با رجال الغیب انضمام پذیرفت.^{۳۸}

کشتی‌گیری این پهلوان از نظر مولانا حسین واعظ کاشفی از این قرار است:
و از اولیاء این امت (منظور کشتی‌گیران است - نویسنده) سالک فجرد،
عارف موحد، قدوة ابرار پهلوان محمد پوکیار [محمود پوریا - نویسنده] با
حضرت شیخ صدرالدین ابراهیم حموی قدس سره کشتی گرفته‌اند و حاصل
سخن آن است که این علم را به انبیاء و اولیا نسبت می‌دهند.^{۳۹}

و این پوریای ولی که شاید عروج عرفانی او دستاویز زورخانه‌داران شده و حتی در
سلسله انساب زورخانه‌ای او را به عنوان کهنه‌سوار اول معرفی می‌کنند تنها نامی است که
ارتباط مستقیم تصوف شیعی را با زورخانه برقرار می‌سازد. بنابراین در فرضیه اول نباید
به مبالغه‌های عرفانی - شاعرانه که متداول شده است دل بست و آن را پذیرفت.

۴ - نقد نظریه دوم

نظریه دوم همان‌طور که اشاره کردم بسیار متأخر است و عمر آن تازه به بیست
رسیده است (۱۳۵۳) با این همه، این نظریه که دوست همیشه زنده‌ام مهرداد بهار آن را
ارائه داده خیلی زود جای خود را در میان ورزش‌شناسان باز کرده و حتی پایه استدلال
بسیاری از آنان قرار گرفته است. اما بر این نظریه نیز چند انتقاد وارد است:

اول - خود مهرداد بهار در همان مقدمه مقاله معترف است که:

بر ورزش باستانی ایران عمری دراز گذشته و مانند همه سنتهای باستانی
اصل و منشأ آن در غبار تاریخ گم‌شده است و امروز اگر می‌کوشیم اصل آن
را باز یابیم این کوشش تنها بر نشانه‌هایی استوار است که این جا و آن جا
به چشم می‌خورد ورنه، مدرکی قطعی و صریح برای اثبات منشأ این آیین
در دست نیست. در حقیقت این باز یافتن نیست، باز ساختن است.^{۴۰}

دوم - اطلاعات ما دربارهٔ مذهب مهر و شکل تحول و سیر تطور آن به قدری پراکنده، متفاوت و آمیخته به افسانه و روایت است که حتی کارشناسان برجسته به هنگام سخن گفتن از این مذهب دچار شک می‌شوند. چنان که دکتر یوار استاد سرشناس باستانشناسی و یکی از صاحب نظران آیین مهری می‌گوید:

جای شگفتی نیست که شخص دچار دودلی می‌گردد که آیا یا یک دین یا چند دین (به نام آیین میترا) روبروست و یا حتی به خود تردید راه دهد که در این مورد اصولاً یا چیزی با مشخصات دین سر و کار دارد یا خیر. آنچه من خواهم گفت این است که در طی یک دوران نزدیک به سه هزار سال می‌توان نشانه‌ها و آثار عناصر مشترک متعارفی را یافت که دال بر وجود آیین میترا - چه ایرانی و چه غربی - می‌باشند.^{۱۱}

سوم - این فرض که آیین زورخانه امروز با آیین مهری دوران اشکانی و ایام گسترش جهانی این آیین پیوندی تاریخی دارد فقط در صورتی قابل پذیرفتن است که ما نشانه‌ای از نوعی ساختمان زورخانه‌ای در کاوشهای باستانی در فلات ایران پیدا کنیم. همچنان که معابد مهری که تا کنون یافت شده‌اند، دلالت بر حضور تاریخی این کیش می‌نمایند. در مورد شباهت‌های ساختمانی معابد مهری و زورخانه که دکتر بهار به آن اشاره کرده است من در همان ایام به وی خاطر نشان ساختم که بنای زورخانه در زیرزمین بیشتر به سبب رعایت هوای ثابت است که در روزگاران گذشته برای مراعات بدنهای گرم و عرق کرده و جلوگیری از سرماخوردگی و قبض ماهیچه‌ها سعی می‌شده که زورخانه‌ها در معرض وزش باد نباشد یا در آن طوری ساخته نشود که با باز و بسته شدن، هوا به طور ناگهانی تغییر کند. حتی فلسفهٔ سرینه در حمام و دالان طولانی میان سرینه و فضای حمام نیز از این باب بوده است.

سایر فرضیات دکتر بهار از قبیل کنار آب بودن یا نماد آب را به صورت حوضچه‌ای در زورخانه داشتن، سردم و منقل به جای آتشدان همه از مقولهٔ فرضیات است. فرضیهٔ دکتر بهار هنگامی می‌تواند بخشی از حقیقت را در خود داشته باشد که:

اولاً - ما به نوعی بافت ساختمانی قدیم زورخانه دست یابیم.

ثانیاً - در مورد آیین مهر در بخش ایرانی آن قرینه‌ها و نشانه‌هایی پیدا کنیم که راهی به عیاری و سپس فنوت و آن‌گاه زورخانه داشته باشد.

پس از این بررسی انتقادی، حال سعی می‌کنیم به کمک آنچه از این هر دو فرضیه

می‌تواند سیمای نسبتاً واقعی زورخانه را در قرون نزدیک به ما نشان دهد تأملاتی تازه را ارائه دهیم:

● زورخانه بی‌شک یک مرکز گردهم‌آبی سنتی است که ریشه آن در ایران قوی‌تر از دیگر کشورهای به اصطلاح خاور نزدیک و میانه است و اگر نشانه‌هایی از آن در هندوستان و کشورهای عربی دیده می‌شود همه رنگ و تأثیری از ایران دارند، چنان که حتی عربهای بین‌النهرین زورخانه را با «آل» تعریف عربی به‌خانه لغت برده‌اند.^{۱۱} بنابراین باید در یک تعریف فشرده گفت:

زورخانه یک نهاد فکری مذکر مسلمان شیعی ایرانی است.

فکر زورخانه مذکور است به این معنی که هیچ زنی در تاریخ زورخانه قدم به داخل این محوطه مقدس ننهاده است. مگر در این سالهای اخیر که زورخانه‌ها به صورت مراکز ارائه ورزشهای زورخانه‌ای به صورت یک نمایش فولکلوریک برای خارجیان درآمد بود و دو زورخانه مدرن بانک ملی و جعفری توریت‌ها و مشتاقان ایرانی تماشای این ورزشها را به خود راه می‌داد، و طبعاً بانوان هم در این مراکز حاضر می‌شدند و حتی با ابزارهای این ورزش سنتی عکسی به یادگار می‌گرفتند.^{۱۲} البته از یاد نبریم که اولین بار که ورزشهای زورخانه‌ای به نمایش عام و خارجیان درآمد، در جریان جشن هزاره فردوسی، در بعدازظهر روز شنبه ۱۴ مهر ۱۳۱۳ خورشیدی بود که در میدان سلطنت آباد تهران مستشرقین را به تماشای نمایشات ورزشی قدیم ایران — توجه داشته باشید که در این تاریخ اصطلاح ورزش قدیم ایران به کار برده شده و نه ورزش باستانی — بردند و این نمایش جزء برنامه مستشرقین بود.^{۱۳}

فکر زورخانه یک فکر مسلمان است زیرا زورخانه‌ای را سراغ نداریم که غیرمسلمانان دایر کرده باشند یا غیر مسلمان قدم به داخل آن تواند گذاشت.^{۱۴}

فکر زورخانه یک فکر شیعی است زیرا تمام آداب و رسوم زورخانه رنگی شدید از مذهب تشیع دارد و در زورخانه علی بن ابی طالب امام اول شیعیان قطب عالم امکان و شهسوار است و از او با القاب اسدالله‌الغالب، حیدر کرار، فاتح خیبر، صاحب ذوالفقار یاد می‌شود همچنان که گود اگر شش ضلعی باشد، شش گوشه قبر امام سوم را به یاد می‌آورد، و اگر هشت ضلعی باشد نشانه‌ای و یادی از سلطان دین رضاست. در وصف چهارده معصوم مرشد می‌خواند:

نامهای چارده معصوم، در یک بیت من

گفته سازم تا بماند یادگار اندر ز من

مصطفی باسه محمد، مرتضی باسه علی

جعفر و موسی و زهرا یک حسین و دو حسن^{۱۶}

یا هنگام شمارش سنگ، در شماره پنج، پنجه خبیرگشای علی، در شماره شش، شش گوشه مرقد حسین، در شماره هفت امام هفتم، در شماره هشت، قبله هشتم یا امام رضا می آید و در هر مناسبتی که بتوان شماره را به دلیلی با امامان دوازده گانه شیعه پیوند داد این کار توسط مرشد صورت می پذیرد.^{۱۷}

فکر زورخانه یک فکر ایرانیست زیرا شاهنامه فردوسی در زورخانه بالاترین جا را

دارد.

مرشد زورخانه ضرب مخصوص شنا را شروع و با آهنگ ضرب، اشعار حماسی

خاصه ایاتی از شاهنامه فردوسی را می خواند.^{۱۸}

بر در و دیوار زورخانهها تصاویر یا گچ بریهایی از داستانهای شاهنامه دیده می شود که نشانه علاقه کامل زورخانه کاران به حماسه ملی ایران و قهرمانان حماسی ست. مرشد در هنگام معرفی یا تشویق ورزشکاران آنها را با کلماتی چون «تپستن»، «رستم ایران»، «سهراب یل» مخاطب قرار می دهد.

● سلسله مراتب زورخانه ای برگرفته از سلسله مراتب گروههای مذکر است در تاریخ اجتماعات پیش از قرن حاضر. این فکر در حقیقت نحوه ای از تربیت شبکه ای ست که در عیاری، فتوت، تصوف و حتی فراماسونری دیده می شود.^{۱۹} و در زورخانهها هم از نوجهها تا پهلوان و پیشکوت و پهلوان صاحب ضرب و زنگ و سرانجام پهلوان صاحب تاج این سلسله مراتب را داریم که شباهتهای آن به خصوص در جهت پوشاک و آداب صعود در شبکه با شبکه های فتوت انکارناپذیر است. این سلسله مراتب نشان دهنده یک نظام درون گروهی قراردادی ست که گاه تخلف از آن مجازاتهای سخت دربردارد.

● زورخانه یک مرکز گردهم آیی سستی ست که در آن رعایت طبقات اجتماعی به کار گرفته نمی شود و فرضاً مانند مسجد یا حسینیه یا حتی حمام، شاه نشین برای گروه مخصوصی ندارد. برهنه بودن در داخل زورخانه که به یکسانی افراد کمک می کند خود پایه ای برای برابری و برادری ست و آن اخوت آرزویی در پناه این گردهم آیی حاصل می شود.

● زورخانه به همین دلیل متعلق بودن به طبقات میانه اجتماع از توجه حکومتها برای تأسیسات و ساختمانهای بهتر برخوردار نبوده است حتی در دوران صفویه که پادشاهان آن خود را مخلوطی از مرشدان کامل و شاهان می دانسته اند. در عین حال در شیوه

م
ا
ت
د
ک
ا
ن
ک
ب
س
ای
ک
د
ان
ین
این
ان
د
ن
م
ف
ی
م

درخشان و پیمانند معماری صفوی حتی یک زورخانه به سبک مساجد و کاروانسراها بنا نشده است تا نمونه‌ای از معماری سنتی این محل در اختیار آیندگان قرار بگیرد. چنین به نظر می‌رسد که ساختن زورخانه، کار همان طبقه متوسط بوده است و طبعاً آنان نمی‌توانسته‌اند هزینه یک بنای گران‌قیمت را برعهده بگیرند.

● مردم زورخانه‌رو بیشتر کسانی بوده‌اند که علاوه بر ورزش، برای حل و فصل مشکلات زندگی روزمره یا کاسی خود به زورخانه می‌رفته‌اند و این مشکلات را با کلوها یا کلاترها که غالباً پیشکوت زورخانه‌ها هم بوده‌اند در میان می‌گذاشته‌اند. به همین سبب می‌بینیم که مراسم گل‌ریزان زورخانه‌ها بیشتر برای حل مشکل افرادی برقرار می‌شد که نیازمند سرمایه‌ای برای کسب و کار و یا کمکی برای علاج بیماری مستمند و یا گرفتاری در بند بودند. اما همین روش نیز به تدریج صورتی ناپسند به خود گرفت به نحوی که آقای جعفر شهری «گل‌ریزان» را نوعی گدایی عنوان کرده و استدلالهای خود را هم بیان داشته است.^{۵۱}

● آنچه اخلاقیات زورخانه نامیده می‌شود و در اذهان عمومی به صورت یک قانون مقدس درآمده است در حقیقت نوعی صورت آرزویی از آن عدالت اجتماعی است که فقیران تهیدست همواره در قهرمانان نجات‌بخش جستجو می‌کنند. یکه‌سوار، پهلوان جوانمرد، کسی که داد من از ستمگر می‌ستاند. نمی‌توان گفت که چنین پهلوانان جوانمردی وجود نداشته‌اند. اما باید یاور داشت که این افراد اگر هم به زورخانه نمی‌رفتند فضایل اخلاقی خود را داشتند. متأسفانه آنجا که زورخانه دارای دستورالعمل اخلاقی تنظیم شده‌ای است، هنگامی که مردان با اخلاق در آن قدم می‌نهادند بر جلوه و جلای آنان افزوده می‌شد. علامه دهخدا درباره یکی از پهلوانان عصر خود عزیزالله میرزای قجر که به آقا عزیز و شازده عزیز معروف بوده و در محله سرچنیک تهران می‌زیسته حکایتی تقریر کرده است که کمال جوانمردی او را می‌رساند.^{۵۲}

اما نباید فراموش کرد که این پهلوانان یا کلوها یا کلاترها در هنگام ضعف حکومتها خود منبع قدرتی بوده‌اند و چه بسا فاسد، و در هنگام قدرت حکومتها، مرکز اعمال قدرت آنها بر مردم. در تاریخ سالهای اخیر ما بسیار به‌خاطر داریم که از زورخانه به عنوان یک پایگاه گردآوری نیروی سرکوب‌کننده به صورت چماقداران خیابانی استفاده شده است و به شکل یک نیروی شبه نظامی و غیررسمی بازوی اعمال فشار در میان مردم عمل می‌کرده است. بعد از انقلاب اسلامی زورخانه و ورزشهای باستانی به دلیل تمایل مذهبی شدید در آداب و رسوم آن مورد توجه قرار گرفتند و این ورزشها که فدراسیون

رسمی نداشتند صاحب فدراسیون شدند و زورخانه‌داری بار دیگر معمول گردید و بار دیگر مسابقات چرخ و میل و سنگ و کباده مرسوم شد و کشتی پهلوانی حتی ابعاد جهانی گرفت و مسابقات بین‌المللی برای آن برگزار شد. شگفت آن‌که در این مسابقات نه تنها غیر مسلمانان (روسها و بلغارها) که حتی مشرکان (چینی‌ها و کره‌ایها) سراویل پهلوانی و تیان کشتی بر پا داشتند و به میدان رفتند و سرانجام بازوبند پهلوانی این کشتی شیعی اسلامی را یک قهرمان اهل تسنن تبعه ترکیه به نام محمود امیر به بازو بست.^{۵۲} فعالیت فدراسیون ورزشهای باستانی در این سالها به همین جا محدود نمی‌شود. این فدراسیون حتی کلاس تربیت مرشد تحت نام کلاس هنر مرشدی دایر کرده است.^{۵۳}

● از نظر فنی ورزشهای زورخانه‌ای برای بدن سازی در صورتی که رعایت قواعد بیومکانیک در تنظیم حرکات آن بشود خالی از فایده نیست. اما با توجه به سرعت تحولات «بدن‌سازی» به خصوص در سالهای اخیر در غرب این نوع پرورش اندام و ماهیچه‌ها را از طرفی ساده‌تر، سالم‌تر و سریع‌تر می‌توان تحصیل کرد.

● در پایان این نقد و نظر باز هم متذکر می‌شوم که اولاً انتقاد از زورخانه و مراسم آن و آداب مربوط به آن نباید به هیچ عنوان به منزله فکر نفی و طرد این ورزش سنتی تلقی گردد، زیرا در جهان تسلط و سایل ارتباط جمعی بر جان و دل مردم جهان باز همین سنتهای ملی و محلی هستند که می‌توانند به استمرار استقلال ملی و فرهنگی اقوام کمک کنند. ثانیاً اخلاق زورخانه که مأخوذ از اصول فتوت است دستورالعمل اخلاقی پسندیده‌ای است که مانند بسیاری از این گونه دستورالعملها اگر اجرا نشود کلمات زیبای آن در حد نقش بر دیوار است. مثلاً مؤلف فتوت‌نامه سلطانی دوازده صفت برای پهلوان بر می‌شمارد که اگر درست به کار بسته شود تا آن‌جا رسد آدمی که به جز خدا نبیند، و آن‌گاه جز سرمویی برتر پریدن کاری ندارد و یقیناً فروغ خدایی بر این جبرئیل زمینی را نخواهد سوخت. ملا حسین در وصف پهلوان می‌نویسد:

اگر پرسند: پهلوان کرا توان گفت؟

بگویی: پهلوان را دوازده صفت باشد: اول - ترس خدا؛ دوم - متابعت

شرع؛ سوم - تن قوی؛ چهارم - زبان خوش؛ پنجم - دل دلیر؛ ششم - خرد

کامل؛ هفتم - صبر تمام؛ هشتم - علمی به کمال؛ نهم - جهد دایم؛ دهم -

خُلُقِ پسندیده؛ یازدهم - مستوری از حرام؛ دوازدهم - نعمتی پردوام.

در برابر این آرزوی واعظ سبزواری، سیمای زشتی داریم از پهلوانان نامرد که

نامشان هنوز برای برخی از مردم جزء افسانه‌هاست. فرضاً وقتی می‌خوانند:

بجان من، لاغری بهانه مکن هوس گود زورخانه مکن
توانی شدن به آسانی پهلوان اکبر خراسانی
و بعد در می یابند که

پیش از آن که به تهران بیاید کشتیهای زیادی در مشهد گرفته و کت و کول خلیپها را خصمانه شکسته و کمر یکی را هم طوری خرد کرده بود که چند روز نماند و مرد. هنگام پهلوان پایتخت بودن هم به نیزنگ و ساقط کردن حریقان میدان را برای خود نگه می داشت. مثلاً پهلوان گلزار کرمانشاهی را با زدن کتک سخت به دست فرارشان شاهی دیوانه و همچنین پهلوان حسین کله پز را با خوردن دارو مبتلا به جنون کرد و پهلوان جعفر کفشدوز معروف به شعبان سیاه را به دست عوامل خود در راه امامزاده داوود از کوه به ته دره پرتاب کرد و کشت و پهلوان کاظم دباغ کاشی را هم ضمن کشتی چنان صدمه زد که چند روز بعد مرد.^{۵۵}

و در مقابل هم پهلوانانی داشته ایم که با رفتار و منش انسانی خود در زندگی عادی به سوی افسانه رفته اند و شاید دیری نپاید که به اسطوره بدل شوند. پهلوان غلامرضا تختی — بی آن که زورخانه کار در معنای متداول آن باشد — آخرین آنان بود که این نویسنده خود به چشم خویش پهلوانیهای اخلاقی و تواناییهای بزرگمردانه از او بسیار دیده بود، چه در میدان کشتی، چنان که وقتی دریافت حریفش از ضرب دیدگی کتف و کمر در رنج است هرگز شگرد و فن پهلوان افکن معروف خود «سگک» را به کار نگرفت، و چه در میدان زندگی که بارها با تهیدستی، آبروی فقر و قناعت نفروخت. مقاله ای را که با یاد مهرداد بهار آغاز کردم، در بنم می آید که با سلامی ایستاده به خاطرۀ غلامرضا تختی به پایان فرم.

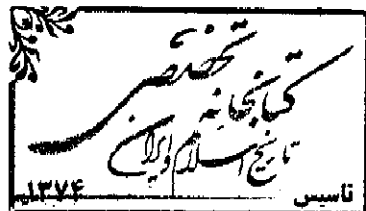
برکلی، ۱۱ بهمن ۱۳۷۳ - ۳۱ ژانویه ۱۹۹۵

یادداشتها:

- ۱ - الهی، صدرالدین، مجله ایران‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱، ص ۱۳۰.
- ۲ - Elahi, Sadred-din, *La formation des cadres de l'education physique et du sport en Iran*. E.N.S.E.P.S. Paris, pp.8-10.
- ۳ - Elahi, Sadred-din, "l'education physique et le sport en Iran," *Revue education physique et sport*, No.113, Janvier-Fevrier 1972, pp. 13-16.

- ۴ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، حرف «ز»، ص ۵۴.
- ۵ - پرتو یضایی، حسین، تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه)، تهران ۱۳۳۷، ص ۲۳۱.
- ۶ - معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۷۶۱.
- ۷ - لغت نامه، حرف «ز»، ص ۵۴۲-۵۴۳.
- ۸ - تاریخ ورزش باستانی، یضایی، ص ۴۱۳:
- زورخانه ست دلا چند گسی ماواکن بدخرابات و مناجات رهی یداکن
- ۹ - انصافیور، غلامرضا، تاریخ و فرهنگ زورخانه، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم شناسی، شماره ۱، تهران، ۱۳۵۴، ص ۹۱:
- برخیز و برو به زورخانه آنجا که سخن ز میل و سنگ است
- ۱۰ - شفا، شجاع الدین، گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، چاپ انتشارات سیل، پارس، تاریخ (۴)، ص ۵۹.
- ۱۱ - ایزدپناه، عباس، حاج عظیمی، نصرت الله، تاریخ ورزش ایران، انتشارات سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم ایران، تاریخ چاپ (۴)، ص ۱۳۵.
- ۱۲ - تهرانچی، محمد مهدی، پژوهشی در ورزشهای زورخانه‌ای، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۴، ص ۶۵.
- ۱۳ - ایران امروز، مجله ماهانه، مدیر محمدحجاری، به ترتیب تیرماه ۱۳۱۱ و فروردین ماه ۱۳۱۱.
- ۱۴ - سالنامه پارس، امیرجاهد، ۱۳۱۸، ص ۹۰-۹۱.
- ۱۵ - سالنامه پارس، سال ۱۳۲۲، ص ۹۹-۱۰۰ (گزارش مکتوب سال ۱۳۲۰...); سالنامه پارس، سال ۱۳۲۳، ص ۹۳ (سر و سامان گرفتن این ورزشها...).
- ۱۶ - گوشه، حسن، «ورزش باستانی در ایران»، مجله پیام نور، سال سوم، شماره ششم، فروردین ماه ۱۳۲۶، ص ۲۷.
- ۱۷ - پرتو یضایی، حسین، تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه)، .
- ۱۸ - فرهنگ زورخانه، انصافیور.
- ۱۹ - فرهنگ زورخانه، انصافیور، ص ۴۶.
- ۲۰ - کاظمینی، کاظم، نقش پهلوانی و نهضت جاری در تاریخ اجتماعی و حیات سیاسی ملت ایران، تعریف زورخانه و تحلیل ورزش باستانی، تهران، ۱۳۵۳.
- ۲۱ - عباسی، مهدی، تاریخ ورزش باستانی و کشتی پهلوانی ایران، مرکز بررسیهای اسلامی، قم، تاریخ چاپ (۴).
- ۲۲ - تهرانچی، محمد مهدی، پژوهشی در ورزشهای زورخانه‌ای، تهران، کتابسرا، پاییز ۱۳۶۴.
- ۲۳ - فرهنگ زورخانه، انصافیور، ص ۱۳۲، ۱۴۷.
- ۲۴ - بررسی فرهنگی اجتماعی زورخانه‌های تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، تهران، ۱۳۵۶ شمسی.
- ۲۵ - بهار، مهرداد، ورزش باستانی ایران و ریشه‌های تاریخی آن - بررسی فرهنگی اجتماعی زورخانه‌های تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ص ۵.
- ۲۶ - همان مقاله، ص ۳۸.

- ۲۷ - مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری، فتوحنامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰ مقدمه، صفحه هفتاد و پنج.
- ۲۸ - تاریخ سیستان، تصحیح محمد نفی بهار، تهران، کتابخانه زوار، ص ۱۷۵-۱۷۶، و نیز در صفحات ۱۹۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۳.
- ۲۹ - رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ رشیدی، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، چاپ اقبال ۱۳۲۸، ج ۱، ص ۴۹۹.
- ۳۰ - غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، حیب‌السیر، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۲۳، ج ۳، جزء اول، ص ۱۵۱.
- ۳۱ - اسکندر بیگ ترکمان، عالم‌آرای عباسی، با مقدمه و فهرستهای ایرج افشار، امیرکبیر و کتابفروشی تأیید، اصفهان، تهران ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۱۱۸، ج ۲، ص ۸۰۸.
- ۳۲ - محمد هاشم رستم‌الحکماء، رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، چاپ مصحح، تهران، آبان ۱۳۴۸، ص ۱۰۳ و ۱۰۶.
- ۳۳ - فرهنگ زورخانه، انصاری، ص ۱۶۸.
- ۳۴ - اعتمادالسلطنه، محمد حسن، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم امیرکبیر، تهران، ص ۳۶۴.
- ۳۵ - Dr. Mező-Ferenc, "Les jeux olympiques moderne," Edition Panonia, Budapest, Hongrie, 1956, p. 12.
- ۳۶ - Ulman Jacques, *De la gymnastique aux sports modernes*, Edition Varin, Paris 1977, p. 486.
- ۳۷ - حمید، حمید، رتدگی و زورگار و اندیشه پورهای ولی (پهلوان محمود خوارزمی)، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳، چاپ اول، ص ۱۶.
- ۳۸ - همان کتاب، ص ۴۶.
- ۳۹ - فتوحنامه سلطانی، ص ۳۰۷.
- ۴۰ - بهار، مهرداد، ورزش باستانی ایران و ریشه‌های تاریخی آن، ص ۵.
- ۴۱ - بیوار (Professor Bivar)، «شخصیت میرا در باستان‌شناسی و ادبیات»، سخنرانی در چارچوب سخنرانیهای مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه (U.C.L.A) به نام استاد احسان یارشاطر. ترجمه بدیع‌الزمان بدیع‌الزمانی، متن فارسی قسمت اول این سخنرانیها به لطف آقای دکتر بنانی به دست بنده رسید. متأسفانه تا هنگام تحریر این مقاله بخشهای دیگر آن را دریافت نداشته‌ام ولی در هر حال اظهارنظر آقای دکتر بیوار برای این بخش مورد استفاده واقع شد.
- ۴۲ - الطایس، جمیل، الزورخانهات البغدادیه، بغداد، چاپ سازمان نهضت العربیه، ۱۹۸۶.
- ۴۳ - کاطینی، کاظم، نقش پهلوانی و نهضت عیاری... تصاویر از صفحه ۲۵۷ تا ۲۸۱.
- ۴۴ - سالنامه پارس، ۱۳۱۴، ص ۶۱.
- ۴۵ - هنگام ارائه یک سخنرانی به دعوت انجمن ایرانیان بوستون در دانشگاه هاروارد، آقای دکتر فرهنگ مهر به بنده متذکر شدند که در یزد و کرمان زورخانه‌های مخصوص زرتشتیان هم وجود داشته است. بنده چون این زورخانه‌ها را نمی‌شناسم ناچار پژوهشگری جوان باید که به کم و کیف کار و شکل آن بپردازد و دریابد که آیا بعد از انقلاب اسلامی هم این زورخانه‌ها همچنان دایر است یا نه؟



نگاهی دیگر به سنتی کهن: زورخانه

- ۴۶ - فرهنگ زورخانه، انصافیور، ص ۱۶۶.
- ۴۷ - ورزش باستانی، پرویز یغایی، ص ۴۹.
- ۴۸ - همان کتاب، ص ۵۱.
- ۴۹ - کرین، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۱۱.
- ۵۰ - شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۱۱.
- ۵۱ - دبیریانی، دکتر محمد، مقالات دهخدا، انتشارات تیراز، تهران، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۶.
- ۵۲ - محتشمی، جعفر، «بازوی بند اول از کف رفت مواجب دومی باشید»، کیهان ورزشی، سال سی و نهم، شنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۷۲، شماره ۲۰۲۱، ص ۳۱-۳۰.
- ۵۳ - مقخم، ناصر، کتاب سال ورزش، انتشارات پارس ورزش، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۱۳.
- ۵۴ - فتوت نامه سلطانی، ص ۳۱۰.
- ۵۵ - فرهنگ زورخانه، انصافیور، ص ۱۶۷.

